

تشیع بنگال هند در عصر نوابین مرشدآباد

اسماعیل جهان بین*

محمد زین العابدین**

چکیده

بنگال هند، پیش از ظهور اسلام، مسیر تجاری عرب‌ها و ایرانیان به چین بود. این امر و در پی ظهور اسلام، مردم این سرزمین را با اسلام آشنا ساخت؛ البته اطلاع دقیقی درباره ورود تشیع در بنگال، در دست نیست، ولی پیش از فتح بنگال توسط بختیار خلجی در قرن سیزدهم میلادی، شیعیان در لباس صوفیان وارد این سرزمین شدند. در قرن هفدهم میلادی شاه محمد شجاع فرزند شاه جهان، والی بنگال شد، اما او به عنوان نخستین والی شیعی نیز نتوانست برای گسترش تشیع، اقدام مؤثری انجام دهد. در اوایل قرن هجدهم میلادی، فردی شیعی به نام نواب مرشد قلی خان از طرف اورنگ‌زیب، والی آن‌جا گردید. او به تدریج اعلام استقلال کرد و سلسله نوابیت را در آن ناحیه تأسیس نمود و اقدامات زیادی برای گسترش تشیع انجام داد. فعالیت‌های وی، باعث پیشرفت چشمگیر علمی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و مذهبی شیعیان شد؛ با این وصف، درباره شیعیان بنگال در عصر نوابین مرشدآباد، تاکنون هیچ تحقیقی صورت نگرفته، لذا این پژوهش در صدد بیان وضعیت تشیع در عصر نوابین مرشدآباد است که از سال ۱۷۱۷ - ۱۸۸۰ میلادی، مجموعاً شانزده نواب شیعه به مدت ۱۶۳ سال در این سرزمین، حکومت کردند. در این دوره، پیشرفت‌های تشیع بنگال به اوج خود رسید. آغاز انحطاط این سلسله اواخر قرن نوزدهم میلادی است. توطئه و اشغال کمپانی هند شرقی، مهم‌ترین علت فروپاشی حکومت مقتدر نوابین، است. بنابراین، سؤال اصلی این است که وضعیت شیعیان بنگال در

* مدرس دانشگاه، عضو هیأت علمی مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی - naserkiadeh@yahoo.com

** دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ تشیع جامعه المصطفی - Emam.history@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۲۱

عصر نواین مرشدآباد چگونه بوده است؟ دستیابی به اوج دستاوردهای سیاسی، مذهبی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در آن دوره، فرضیه این نوشتار است.

واژگان کلیدی

اسلام، تشیع، بنگال، نواب، مرشدآباد، هند، انگلیس، کمپانی هند شرقی.

مقدمه

سرزمین بنگال، تاریخی کهن دارد. از دوران پیش از اسلام، عرب‌ها و ایرانی‌ها با این منطقه آشنا بودند؛ زیرا بنگال گذرگاه دریایی برای دستیابی به چین بود. مسلمانان عرب قبل از ورود لشکر اسلامی به بنگال، وارد این سرزمین شده بودند. دیدگاه‌های متفاوتی درباره ورود اسلام در بنگال وجود دارد؛ اما بازرگانان عرب و ایرانی، از نخستین مسلمانانی بودند که وارد بنگال شدند و اسلام توسط بازرگانان، مبلغان، عارفان و صوفیان، به این سرزمین راه یافت. محمدبختیار خلجی اولین بار دولت اسلامی را تأسیس کرد. نواین مرشدآباد نخستین حکومت شیعی در بنگال را پایه‌گذاری نمودند که بیش از یک قرن به طول انجامید. پایتخت این حکومت در این دوره، مرکز شیعیان و سادات بود و نشست‌های علمی و دینی حاکمان شیعی با علمای شیعه برگزار می‌شد. این دوره برای تشیع بسیار اهمیت دارد؛ چون در این دوره تشیع پیشرفت چشم‌گیری داشت و آثار آن هنوز پابرجا هستند. بررسی این دوره در مباحث پیش‌رو دنبال می‌شود:

تاریخچه مرشدآباد

در قرن هفتم میلادی، پایتخت امپراتور بنگال، شاشانک، در مرشدآباد بود و در قرن هجدهم، مقر نواین بنگال و مهم‌ترین مرکز فرهنگی شیعه در هند شمالی به‌شمار می‌آمد. پیش از قرن هجدهم، مرشدآباد یکی از مراکز مهم تجاری، سیاسی و ادبی ایالت بنگال به‌شمار می‌رفت. مساجد و آثار بنای منهدم شده قرن شانزدهم در این شهر هنوز هم وجود دارد. آثار اسلامی باقی‌مانده آن دوران، دلالت دارند که مرشدآباد پیش از قیام مرشد قلی‌خان، مرکز مهم ادب، هنر، بازرگانی و سیاست بوده و فرهنگ و تمدن اسلامی در این سرزمین وجود داشته است (خان، ۲۰۰۷: ۲۲). در سال ۱۷۰۴ میلادی، پایتخت را از داکا^۱

۱. پایتخت فعلی کشور بنگلادش.

به مقصودآباد منتقل کرد و به نام مرشد قلی خان، مرشدآباد شد^۱ و قصر، قلعه، دربار و مساجد در دوره وی ساخته شد (خان، ۲۰۰۷: ۴۷۳). مساحت آن ۵۳۲۴ کیلومترمربع و جمعیت آن طبق آمار سال ۲۰۱۱ میلادی ۵،۸۶۶،۵۶۹ نفر است (بهتاچارچ، ۲۰۱۱: ۴۱). که ۱۲،۴۹ درصد آن شهرنشین و ۵۴،۳۵ درصد آن باسوادند؛ هم‌چنین ۶۰،۷۱ درصد را مردان و ۴۷،۶۳ درصد را زنان تشکیل می‌دهند (مونرماثرُبک، ۲۰۱۱: ۴۷۳).

مرشدآباد از عصر حکومت نواب مرشد قلی خان (۱۷۱۷-۱۷۲۷ میلادی) تا دوره نواب منصور علی خان (۱۸۳۸-۱۸۸۰م) مرکز شیعیان و سادات بود. پیش از آن، در این شهر شیعیان رفت‌وآمد داشتند (خان، ۲۰۰۷: ۲۲-۲۴) و نشست‌های علمی و دینی حاکمان شیعی با علمای شیعه در این شهر برگزار می‌شد (K.K. Dutta، ۱۳۷: ۱۹۹۸). در مرشدآباد بازرگانان ترک، عرب و ایرانی ساکن بودند. این شهر محل اتصال زبان‌های فارسی، ترکی و عربی (خان، ۲۰۰۷: ۲۳) و افزون بر آن، حلقه ارتباط هند شمالی و بنگال شرقی بود (اکرام، ۱۹۹۶: ۶۲۵).

تا سال ۲۰۱۱ میلادی در مرشدآباد، حدود هشتصد خانواده شیعه سکونت داشتند. در این شهر، صدها مسجد، حسینیه و عزاخانه وجود دارد. حکومت خانواده نوابین شیعی مرشدآباد از بین رفته؛ اما برخی از قصرها هنوز هم در اختیار فرزندان آنان قرار دارد. این خانواده هنوز هم بین عموم مردم مرشدآباد جایگاه ویژه‌ای دارند و کنار آنان، مانند گذشته، در مراسم عزاداری شهدای کربلا شرکت می‌کنند. وضعیت دینی و اخلاقی جوانان خانواده نوابین، خوب است اما از لحاظ علمی و آموزشی در وضعیت مناسبی نیستند. شیعیان با پیروان ادیان دیگر روابط خوبی دارند.

تاریخ اجمالی دوره نوابین

بنگال از سال ۱۷۱۷-۱۷۶۵ میلادی (۴۸ سال)، تحت حکومت نواب‌های کمابیش مستقل قرار داشت (اسعدی، ۱۳۶۹ شمسی، ج ۲: ۲۶)؛ یعنی از زمان حکومت مرشد قلی خان تا دوره حکومت میرجعفر. سپس در سال‌های ۱۷۶۵-۱۸۸۰ میلادی یعنی از زمان حکومت نواب ناظم‌الدین علی خان تا نواب منصور علی خان، نه نواب شیعه که دست‌نشانده انگلیسی‌ها بودند، به عنوان ناظم بر بنگال حکومت راندند. خلاصه این که مجموعاً شانزده نواب شیعه به مدت ۱۶۳ سال در سرزمین بنگال، بهار و اریسه حکومت کردند.

۱. شهر مرشدآباد از شهر معروف هند، کولکاتا ۱۹۷ کیلومتر دور است.

تأسیس سلسله حکومت‌های ایالتی شیعی در قرن هجدهم میلادی در بنگال، و گسترش نفوذ و سلطه اعیان شیعی بر امپراتورانشان که قادر نبودند از قدرت خود دفاع کنند، شیعیان را بر آن داشت تا عقاید خود را اعلام نمایند (رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۶). حکومت‌های مستقلی که در قرن هجدهم به وجود آمدند، اغلب حاکمان آن شیعه بودند. نخستین حکومت در مرشدآباد بود مرشد قلی خان آن را بنیان نهاد. مرکز فرهنگ این حکومت بزرگ مرشدآباد، عظیم‌آباد و جهانگیرنگر^۱ بود (اکرام، ۱۹۹۶: ۶۱۸). نواین مرشدآباد عبارت بودند از:

۱. مرشد قلی خان (حک ۱۷۱۷-۱۷۲۷م)

او مؤسس نوایت در بنگال بود. فعالیت او در بنگال به عنوان رئیس قوه قضاییه این ایالت آغاز شد و به منصب ناظم بنگال و اریسه رسید. وی معاون والی ایالت بیهار و سردار لشکر در چند شهر دیگر هند بود. در آغاز قرن هجدهم میلادی، زندگی فعال مرشد قلی خان به اتمام رسید. درباره پدر و مادر و خانواده مرشد قلی خان، اطلاعاتی در دست نیست. یکی از امیران به نام حاج شفیع در شهر اصفهان او را به فرزندی گرفت و تربیت کرد. بعد از وفات حاج شفیع، مرشد قلی به هندوستان رفت و سردار لشکر مغول شد. او از طرف امپراتور شاه جهان در سال ۱۶۳۵ میلادی، در کامان پهباری بسیاری از شورشیان را کشت (آشنا، ۲۰۰۹: ۲۱۷). وقتی اورنگ‌زیب در سال ۱۶۵۲ میلادی نایب‌السلطنه دکن شد، با کمک مرشد قلی اصلاحاتی در امور مالی انجام داد (سراج الاسلام، ۲۰۰۳: ۲۱۹). وقتی اورنگ‌زیب پادشاه هندوستان شد، او را در سال ۱۷۰۱ میلادی حاکم بنگال نمود و به او لقب «کار طلب خان» داد. بدین گونه مرشد قلی خان، حکمران بنگال شد (سلیم احمد، ۱۹۹۶: ۲۶) و نخست به شهر داکا رسید. او با عظیم‌الدین، ناظم بنگال آن زمان اختلاف داشت. اورنگ‌زیب در سال ۱۷۰۲ به او اجازه داد تا در مرشدآباد اداره و دفتر تشکیل دهد. مرشد قلی دارای بنگال را افزود و در سال ۱۷۰۳ به جنوب هندوستان رفت و از اورنگ‌زیب لقب «مرشد قلی خان» گرفت.

مرشد قلی مالیات بنگال را برای اورنگ‌زیب ارسال می‌کرد. امپراتور نیز منتظر دریافت این دارایی بود (سعیدالحق، ۳۵۲). بعد از درگذشت اورنگ‌زیب (۱۷۰۷م)، در دوره پادشاه بهادرشاه، مرشد قلی را به جنوب هند فرستادند؛ اما بعد از دو سال (۱۷۱۰م) بار دیگر به

۱. اسم قدیم پایتخت بنگلادش داکا، جهانگیرنگر بوده است.

بنگال برگردانده شد. در سال ۱۷۱۳ میلادی فرخنده سیر پسر فرخ سیر، جانشین حکمران شد. او بعد از درگذشت فرخنده سیر، نایب حکمران بنگال گردید و در سال ۱۷۱۶ به سمت فرماندهی بنگال رسید و لقب «جعفرخان» کسب کرد و بعد از آن، به او لقب «مؤتمن‌الملک علاءالدوله جعفرخان ناصری ناصر جنگ بهادر» داده شد. وی در سال ۱۷۱۷ پایتخت ایالت را از داکا به مرشدآباد منتقل کرد (آخوندزاده، ۱۳۶۵: ۱۴). بدین‌گونه مرشد قلی‌خان، در سال‌های ۱۷۰۰-۱۷۱۷ میلادی از طرف حکومت مغولی، رئیس کل مالیاتی و والی بنگال شد (پی هاردی، ۱۳۶۹: ۶۹). مرشد قلی در سال ۱۷۲۲ همه سرزمین بنگال را پیمود و زمین‌داری را اصلاح کرد. او به گرفتن مالیات، سخت پای‌بند بود و قانون‌شکنان را مجازات می‌کرد. در نتیجه، دادوستد داخلی بنگال پیشرفت کرد. مرشد قلی‌خان مسجدی به نام کارطلب‌خان (مسجد بیگم بازار) و مسجد جامع مرشدآباد ساخت. او خیلی مذهبی بود و هیچ‌گاه از شریعت منحرف نشد. او از قرآن نسخه‌برداری می‌کرد و به مقامات مقدس هدیه می‌نمود. او پیرو مذهب تشیع بود (آخوندزاده، ۱۳۶۵: ۱۵) و در سی ژوئیه سال ۱۷۲۷ دنیا را ترک گفت.

۲. شجاع‌الدین محمدخان

وی در سال‌های ۱۷۲۷-۱۷۳۹ میلادی نواب بنگال بود. شجاع‌الدین از خانواده شیعه به‌شمار می‌آمد و با جنت‌النساء، دختر نواب مرشد قلی‌خان ازدواج کرد و فرزندى به‌نام سرفرازخان از آن دو به دنیا آمد. مرشد قلی‌خان نوه خود، سرفرازخان را بسیار دوست داشت، لذا او را جانشین خود کرد. بنابراین، روابط بین پسر و پدر بر سر قدرت تیره شد و با وساطت بیوه مرشد قلی‌خان اختلاف رفع گردید. شجاع‌الدین بعد از درگذشت پدرزن خود، مرشد قلی‌خان، حاکم بنگال شد. او هنگام مرگ پادشاه هند، اورنگ‌زیب، استقلال حکومت خود را در بنگال اعلام کرد (سراج الاسلام، ۲۰۰۳: ۲۵۹). شجاع‌الدین بعد از به دست گرفتن قدرت، فرزند دیگرش به‌نام محمدتقی را در اریسه و داماد خود مرشد قلی‌خان دوم را در داکا جانشین خود ساخت. سرفرازخان نیز والی بنگال شد. او عالم چاند والی اریسه را نایب اراضی مرشدآباد کرد. شجاع‌الدین با زمین‌داران، روابط مصالحت‌آمیز داشت و زمین‌دارانی را که در دولت پیشین زندانی بودند، آزاد ساخت. او کارمندی را که برای پرداخت مالیات بر مردم سخت می‌گرفتند، به آنان مجازات می‌کرد. وی از زمین‌داران، پانزده میلیون روپیه مالیات گرفت و به خزانه دهلی فرستاد، لذا امپراتور

محمدشاه، به او لقب «مؤمن الملک شجاع الدوله اسد جنگ» داد. در دوران شجاع‌الدین، در دهلی ارزانی فراوان بود. او امور مملکت را به حاجی احمد، عالم چاند، جگت‌سیتته و فتح‌چاند واگذار کرد. امیران مذکور بین دو فرزند شجاع‌الدین، سرفرازخان و تقی‌خان، اختلاف ایجاد می‌کردند و از یکدیگر سعایت می‌نمودند و به جان هم‌دیگر می‌انداختند؛ اما با دخالت مادر سرفرازخان مشکل حل شد.

در سال ۱۷۳۳ سرزمین بیهار در ایالت بنگال ادغام شد. شجاع‌الدین این سرزمین را به چهار قسمت تقسیم کرد. منطقه مرکزی را برای خود گذاشت، علی وردی خان را در منطقه بیهار، مرشد قلی‌خان دوم را در ناحیه داکا گماشت. بعد از مرگ محمدتقی‌خان، مرشد قلی‌خان دوم به منطقه اریسه منتقل گردید و سرفرازخان در داکا جانشین شد. در دوران شجاع‌الدین، بنگال امنیت کامل داشت. مدتی زمین‌دار افغانی، بدیع‌الزمان در ناحیه بیربھوم، شورش کرد؛ اما علی وردی‌خان و سرفرازخان او را سرکوب کردند. شجاع‌الدین در سال ۱۷۳۹ میلادی از دنیا رفت و در مرشدآباد دفن شد.

۳. سرفرازخان (حک ۱۷۴۰-۱۷۵۶م)

وی فرزند شجاع‌الدین در سال ۱۷۳۹ میلادی با لقب «علاء‌الدین حیدر جنگ» بر تخت حکومت بنگال نشست (سراج الاسلام، ۲۰۰۳: ۲۵۹). او در زندگی شخصی مذهبی اما در امور دولتی کم‌تجربه بود. طبق وصیت پدر، در امور مملکت تغییرات چشم‌گیری انجام نداد. حاجی احمد، عالم چاند و جگت‌سیتته را در سیمت‌های خودشان نگه داشت. آنان از کم‌تجربی و ضعف سرفرازخان بهره بردند و کوشیدند او را از حکومت برکنار سازند. او بعد از آشکار شدن توطئه، حاجی احمد را از ریاست قضایی برکنار کرد. حاجی احمد، برادر کوچکش علی‌وردی‌خان را که در آن زمان جانشین ناظم در بیهار بود، رقیب سرفرازخان کرد و حمایت عالم چاند و جگت‌سیتته را جلب نمود. در این زمان، علی‌وردی‌خان از طرف حکومت مغول، حکمرانی بنگال، بیهار و اریسه را رسماً از آن خود ساخت. در این دوران، نادرشاه دهلی حمله کرد. علی‌وردی‌خان برای سرکوبی سرفرازخان حرکت نمود و بین طرفین در منطقه گیریا جنگ شدید رخ داد و سرفراز کشته شد. فرماندهان سرفرازخان، مانند میرحبیب، شمشیرخان و گووُدهرسنگه در مقابل دشمنان، بی‌طرف ماندند و فرمانده مورد اعتماد او، غوث‌خان با شجاعت جنگید و کشته شد. بعد از کشته شدن سرفرازخان، حکومت سلسله مرشد قلی‌خان در تاریخ بنگال به پایان رسید.

۴. علی وردی خان (حک ۱۶۷۶-۱۷۵۶م)

اسم اصلی علی وردی خان، میرزا محمدعلی و لقب او «شجاع الملک»^۱ بود (مونرماثرَبُک، ۲۰۱۱: ۴۸۷). پدرش شاه قلی خان میرزامحمد مدنی، عرب‌نژاد و از کارمندان دربار میرزا اعظم شاه، پسر دوم اورنگ زیب به شمار می‌آمد. مادرش از قبیله ترک افشار خراسان و دختر نواب عقیل خان بود. علی وردی خان فرمانروایی ایرانی جوان، زیرک و سیاست‌مدار بود (مظفر، ۱۳۷۹: ۳۳۷). بعضی نویسندگان او را الله‌وردی خان نیز گفته‌اند (آخوندزاده، ۱۳۶۵: ۱۵؛ مظفر، ۱۳۷۹: ۳۳۷). وی اندکی بعد از درگذشت امپراتور دهلی، اورنگ‌زیب (سراج الاسلام، ۲۰۰۳: ۲۳۷). در سال ۱۷۴۰ میلادی سرافرازخان، فرمانروای بنگال، بیهار و اریسه، را مغلوب ساخت و این سه ایالات مهم هند را زیر سلطه خود درآورد (اسعدی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۶) و در سال‌های ۱۷۴۰-۱۷۵۶ میلادی، نواب مستقل این سه ایالت شد (اسپیر، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۰۷). او بعد از شکست دادن سپاه مرآت‌ها (آخوندزاده، ۱۳۶۵: ۱۴) در بنگال امنیت برقرار کرد (مونرماثرَبُک، ۲۰۱۱: ۴۸۷). علی وردی خان شیعه و بسیار دانا بود و با همه مردم طبق شخصیت‌های آنان رفتار می‌کرد (آخوندزاده، ۱۳۶۵: ۱۵). او همیشه آدم‌های شرور و منافق را تحت کنترل نگه می‌داشت تا توطئه نکنند (بهبهانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ۱۳۷۵: ۴۶۸-۴۶۹).

علی وردی خان در سال ۱۷۴۱ میلادی بر بنگال، بهار و اریسه حکومت خود را پابرجا کرد؛ اما در سال‌های ۱۷۴۲-۱۷۵۱ مرات‌ها به حکومت او حمله کردند. و او حملات مکرر آن‌ها را دفع کرد (اسپیر، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۰۷). بنگال در نتیجه تهاجمات مرات‌ها، فلج شده بود؛ اما او با حمایت محمدشاه، در بنگال، بهار و اریسه مستقل شد. وضعیت سراسر کشور به سبب سقوط حکومت مغولان، حمله نادرشاه، تهاجمات مرآت‌ها و توطئه‌های انگلیسی‌ها، وخیم بود (فهیمی، ۲۰۰۹: ۳۴۱). علی وردی برای حل این مشکلات تلاش‌های فراوان نمود. او در آخر عمر، نوۀ خود، سراج‌الدوله را جانشین خود ساخت (مظفر، ۱۳۷۹: ۳۳۷) و ده یا شانزدهم آوریل ۱۷۵۶ میلادی (اسپیر، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۰۸) بر اثر بیماری استسقا درگذشت (بهبهانی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۶۷).

علی وردی بعد از توافق‌نامه صلح سال ۱۷۵۱ میلادی با مرات‌ها، در بنگال فعالیت‌های زیادی را آغاز کرد. او مناطقی را که در اثر جنگ با مرات‌ها تباه شده بود، از دوباره آباد

۱. علاوه بر لقب مذکور، نامبرده دارای القاب حسام‌الدوله، مهابت جنگ، نواب ناظم بنگال بیهار و اریسه بوده است.

ساخت و به کشاورزان کمک کرد. حکومت او منظم و توأم با آرامش بود. کار و کسب رونق داشت و بر ثروت هنگفت این ایالت افزوده شد (نهر، ۱۳۶۱، ج ۱: ۴۶۳). علی وردی سه دختر به نام‌های مهرالنساء بیگم، عرف گهسیتی بیگم، منیرا بیگم و آمنه بیگم داشت. او بسیار شجاع، بود و از فواحش و مسکرات دوری می‌جست. او به علماء، سادات و دانشمندان محبت می‌ورزید (بهبهانی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۶۶) و مرید عالم بزرگ شیعی، علامه سید محمد علی بود (اکرام، ۱۹۹۶: ۶۲۶). علی وردی خان بعد از نماز عصر، نشست‌های علمی و دینی ترتیب می‌داد. دانش‌وران در حضور او به عنوان تیرک متون کتاب‌های امامیه می‌خواندند و درباره آن‌ها بحث می‌کردند. حدود دو ساعت درباره مسائل دینی و علمی گفت‌گو می‌شد (اکرام، ۱۹۹۶: ۶۲۷-۶۲۸).

۵. میرزا محمد سراج‌الدوله (حک ۱۷۵۶-۱۷۵۷م)

وی متولد ۱۷۳۳ میلادی، نوه علی وردی خان (سراج‌الاسلام، ۲۰۰۳: ۲۵۹) و فرزند نواب زین‌الدین احمدخان هبیت جنگ پسر حاجی احمد (بهبهانی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۶۷) و مادرش آمنه بیگم بود. دوران تعلیم او در منزل پدر بزرگ مادری سپری شد و از علی وردی خان مملکت‌داری آموخت. علی وردی او را فرمانده ارتش دریایی منطقه داکا کرد. او در سال ۱۷۴۶ میلادی در جنگ علیه مرات‌ها، در کنار علی وردی بود. او سراج‌الدوله را در ماه مه سال ۱۷۵۲ جانشین خود ساخت. بعد از درگذشت علی وردی خان، سراج‌الدوله، آخرین حاکم خودمختار شیعه بنگال شد. وی در بیست سالگی، حکومت بنگال را به دست گرفت. از همان آغاز حکومت او دچار بحران‌های پیاپی شد. حکومت بنگال برای او دردساز بود و مشکلات زیادی ایجاد کرد؛ چون اوضاع بنگال آشفته بود. او در این مدت کوتاه با مخالفت‌های شدید خانواده و دشمنان خارجی روبه‌رو شد. سرشناسان هندو از این که اقلیتی مسلمان بر آنان حکومت کنند ناراضی بودند (اسپیئر، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۰۸). برخی از امیران مانند گهسیتی بیگم، راج بلب، میرجعفر و شوکت جنگ، دشمن سرسخت او شدند. سراج‌الدوله نیز دارایی‌های گهسیتی بیگم را ضبط نمود و اختیارات او را محدود ساخت. علاوه بر این، سراج‌الدوله در مقامات مهم دولتی افراد مورد اعتماد خود را گماشت. میرمردان (مدن) به جای می جعفر بخشی و به عنوان موهن لال پیشکار دیوان‌خانه منصوب شدند. تخت‌نشینی سراج‌الدوله برای بعضی از امیران بزرگ، نوعی تهدید بود. چون نواب به‌جای حمایت از امیران قدیم، به افراد، قبایل و مذهب دیگر، قدرت و مقام

بخشید. از طرف دیگر، انگلیسی‌ها تسلط خود را در سال ۱۶۹۴ آغاز کردند و در سال ۱۷۱۶ قدرت آن‌ها به اوج رسید. آنان بدون اجازه نواب سراج‌الدوله، انبارها و خانه‌های مسکونی در اطراف حصار قلعه محکم شهر کولکاتا ساختند. با وجود دستور نواب، انگلیسی‌ها از این کار دست برنداشتند و حمله‌گری کردند (اسپیئر، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۰۹). زمانی که انگلیسی‌ها دستور نواب درباره جلوگیری استحکامات کولکاتا و تحویل دادن پسر خائن راج بلبه، کرشن داس را رد کردند، او به شدت خشمگین شد و در قاسم بازار کاخ تجارتهی انگلیسی‌ها را تحریم نمود و کولکاتا را تصرف و انگلیسی‌ها را از بنگال اخراج کرد. انگلیسی‌ها به جزیره فولتا پناه بردند (سراج الاسلام، ۲۰۰۳: ۲۵۹) و کولکاتا سقوط کرد. (اسپیئر، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۰۹). بعد از مدتی، به سبب حمله به کولکاتا و آمدن پی‌درپی ارتش انگلیس از مدارس، بین نواب و انگلیسی‌ها توافق نامه علی‌نگر برقرار شد و نواب رضایت داد خسارت‌هایی را که انگلیسی‌ها در کولکاتا بر اثر حمله متحمل شده بودند، پرداخت کند. بعد از این، شرارت‌های انگلیسی‌ها روزبه‌روز اضافه شد و به طور سری برای جنگ آماده شدند. آن‌ها در صدد جانشین برای سراج‌الدوله بودند تا بتوانند خواسته‌های خود را برآورده سازند. آنان میرجعفر، جگت‌سیتة و بعضی از امیران حریص را از خود مطمئن کردند. کمپانی به فرماندهی کلائیو و وات سن، به طرف مرکز حکومت سراج‌الدوله، (مرشدآباد) حرکت کرد. سراج‌الدوله در ۲۳ ژوئن ۱۷۵۷ در میدان پلاسی مقابل ارتش مجهز استعمارگر انگلیس ایستاد. بدین گونه او نخستین کسی بود که علیه انگلیسی‌ها قیام کرد. وی فردی عمیقاً مذهبی بود (آخوندزاده، ۱۳۶۵: ۱۴).

این نواب غیرتمند شیعی، نهضتی بر ضد انگلیسی‌ها آغاز کرد و برای خروج آن‌ها از کولکاتا و قاسم بازار تلاش نمود (آخوندزاده، ۱۳۶۵: ۳۶۰). کمپانی هند شرقی، کولکاتا را پایگاه خویش قرار داده بود و پس از کسب قدرت، به مصاف با سراج‌الدوله برخاست و در یک توطئه، وی را مجبور به فرار ساخت. سرانجام سراج‌الدوله کشته شد و کمپانی هند شرقی به یک قدرت بزرگ سیاسی تبدیل گردید (آخوندزاده، ۱۳۶۵: ۱۷-۱۸) و موجب نفوذ آنان در شمال شرقی هند شد (شریفی، ۱۳۸۷: ۱۳۸). عمال کمپانی بانفوذ در ایالت بنگال و شرکت در تحریکات و دسته‌بندی‌های درباریان و امیران محلی، توانستند مقاومت سراج‌الدوله، را درهم بشکنند و با پیروزی بر او در جنگ پلاسی، راه تسلط و نفوذ کامل خود را بر هند هموار سازند.

از آن پس، نفوذ انگلیسی‌ها با سرعت در سراسر هند گسترش یافت (شریفی، ۱۳۸۷:

۱۴۰). سرانجام پسر میرجعفر نیز در سوم ژوئیه ۱۷۵۷ در مصاف با انگلیسی‌ها در راه پتنه به دستور میرن، کشته شد (السعدی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۷). و قربانی توطئه خائنان داخلی و استعمارگران خارجی گردید (آخوندزاده، ۱۳۶۵: ۱۴).

بعد از مطالعه دقیق تاریخ نوابین مرشدآباد، معلوم می‌شود که علت‌های مختلفی درباره سقوط و انحطاط حکومت مقتدر نوابین شیعی بنگال هند، وجود دارد. به علت وسیع نبودن این تحقیق، از بین آنان، فقط به مهم‌ترین علت‌ها اشاره می‌شود:

- توطئه هندوها؛
- خیانت منصب‌داران؛
- پذیرش مشورت نادرست؛
- توطئه مشترک انگلیسی‌ها و خائنان داخلی؛
- عسرت‌طلبی نوابین و رقابت امیران؛
- کم‌سن و کم‌تجربه بودن سراج‌الدوله؛
- اهمیت ندادن به انگلیسی‌ها؛
- آگاهی نداشتن سراج‌الدوله و ارتش او به آموزش پیشرفته نظامی؛
- دستگاه اطلاعاتی ضعیف.

۶. میرجعفر علی خان (حک ۱۷۵۷-۱۷۶۰م)^۱

وی از نسل عرب و فرزند سیداحمد نجفی بود. او در تلاش معاش به هندوستان آمد. سید احمد در نجف اشرف داروغه و در واقع، مستأجر حمام وقف‌شده حضرت امیرمؤمنان (ع) بود. او به علت ترس از حاکمان وقت، از آن‌جا فرار کرد و به بندر سورت در گجرات پناه برد. میرجعفر در سورت به دنیا آمد. وقتی بزرگ شد به خدمت علی وردی رسید و فرمانده سپاه او گردید و در دستگاه حکومت قرار گرفت. او رفته‌رفته به سبب حسن خدمت، دل علی وردی را به دست آورد؛ به طوری که همشیره ناتنی خود شاه‌خانم را به عقد میرجعفر در آورد و او را معاون خویش نمود (بهبهانی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۶۸-۴۶۹). بعد از درگذشت علی وردی، میرجعفر علیه سراج‌الدوله شورش کرد و سراج‌الدوله او را از مقامش برکنار نمود. بدین‌گونه انگلیسی‌ها برای خلع حکومت سراج‌الدوله، در آوریل ۱۷۵۷ میرجعفر را با خود همراه کردند. میرجعفر نیز در جنگ پلاسی به سراج‌الدوله خیانت کرد و

۱. متوفی ۱۷۶۵ میلادی.

سراج‌الدوله به دستور میرن، پسر میرجعفر، به دست محمدی بیگ کشته شد. کلائیو در ۲۹ ژوئن، میرجعفر را بر تخت حکومت نشانده (مظفر، ۱۳۷۹، ۳۳۷)؛ اما حاکم اصلی، کمپانی هند شرقی بود (اکرام، ۱۹۹۷: ۷۳) و انگلیسی‌ها از میرجعفر سوءاستفاده نمودند و سراسر بنگال را تصرف کردند. میرجعفر مانع ظلم‌های انگلیسی‌ها بر مردم این سرزمین می‌شد (مظفر، ۱۳۷۹: ۳۳۷) و انگلیسی‌ها گمان می‌کردند که او طلا و جواهرات زیادی مخفی نموده است (اسپیر، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۱۱) و نمی‌خواهد به انگلیسی‌ها بدهد. هنری وانسیتارت^۱ در اکتبر ۱۷۶۰ میلادی (سراج‌الاسلام، ۲۰۰۳: ۲۶۰)، او را معزول کرد و داماد او، میرقاسم را به جای وی نشانده (اسعدی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۷)؛ البته میرقاسم با انگلیسی‌ها درگیر شد (فهمی، ۲۰۰۹: ۳۶۱). کمپانی هند شرقی بعد از پیروزی در جنگ بکسر در سال ۱۷۶۳ میلادی با میرقاسم، او را بر کنار کرد (سراج‌الاسلام، ۲۰۰۳: ۲۶۰) و میرجعفر را دوباره در سال‌های ۱۷۶۳-۱۷۶۵ به فرمانروایی بازگرداندند (مونرماثرَبُک، ۲۰۱۱: ۴۳۴-۴۳۵)؛ اما قدرت در سراسر بنگال در دست انگلیسی‌ها بود (مظفر، ۱۳۷۹: ۳۳۷) و میرمحمدجعفرخان، (بهبهانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۶)، تحت حمایت انگلیس حکومت می‌کرد (اسعدی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۷). او در سال ۱۷۶۵ میلادی از دنیا رفت (سراج‌الاسلام، ۲۰۰۳: ۲۶۰).

۷. میرقاسم علی خان (حکومت ۱۷۶۰-۱۷۶۳م)

کمپانی هند شرقی در بیستم اکتبر ۱۷۶۰ میرجعفر را از قدرت خلع کرد و داماد او، میرقاسم را بر تخت حکومت مرشدآباد نشانده (اسپیر، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۱۲). او برای استقلال بنگال تلاش کرد (فهمی، ۲۰۰۹: ۳۴۸). و در اوایل حکومت، بر خلاف تمایل درونی خود، به نفع انگلیسی‌ها فعالیت می‌نمود، مثلاً در سال ۱۷۶۰ منطقه وَرَدَه‌مان را به کمپانی هند شرقی واگذار کرد. میرقاسم برای جلب حمایت انگلیسی‌ها، مجبور شد حتی با مسلمانان درگیر شود (مونرماثرَبُک، ۲۰۱۱: ۴۶۳-۴۶۸). پرداخت قرض‌های میرجعفر که انگلیسی‌ها بر او تحمیل کرده بودند، به عهده میرقاسم بود. علاوه بر این، او به پرداخت دویست هزار پوند به انگلیسی‌ها ملزم شد. او به انگلیسی‌ها دارایی‌های زیادی داد لذا حکومت مستقل بر این سرزمین را حق خود می‌دانست. بنابراین، دو نیروی جداگانه برای کسب قدرت بیش‌تر فعال شد. در نتیجه، احتمال جنگ وجود داشت؛ اما به سبب دانشمندی میرقاسم و

۱. Henry Vansittart فرماندار انگلیس در بنگال (۱۷۶۰-۱۷۶۴م) و جانشین کلائیو.

اختلافات درونی انگلیسی‌ها، جنگ سه سال عقب افتاد.

میرقاسم از پادشاه مغول، شاه عالم دوم فرمان حکومت گرفت. انگلیسی‌ها به علت داشتن نیروی دریایی به مدت پنجاه سال در مناطق سطوح پایین دریای گنگ، قدرت زیادی کسب کرده بودند. میرقاسم نقشه‌ای طراحی کرد تا انگلیسی‌ها در آن مناطق محدود بمانند و کشتی‌های آنان نتوانند در ناحیه شمالی گنگ وارد شوند. او با هدف تشکیل ارتش قدرتمند برای جلوگیری از دخالت‌های کمپانی، تصمیم گرفت پایتخت را از مرشدآباد به مونگیر منتقل سازد، اما برای این کار، ثروت زیادی لازم بود، لذا زمین‌هایی را که قابل کاشت نبود، آباد کرد و مالیات مقرر ساخت. او در مورد زمین‌های کشاورزی اصلاحاتی انجام داد و مالیات را اضافه کرد. بدین‌گونه درآمدهای دولتی افزایش یافت و حقوق باقی‌مانده سپاه و کارمندان پرداخت شد. هم‌چنین او به ضررهایی رسیدگی کرد که به سبب مفاسد کارمندان کمپانی به حکومت وارد شده بود. چون انگلیسی‌ها از مجوز بازرگانی سوءاستفاده می‌کردند، میرقاسم مانع آنان شد که این کار ناراحتی انگلیسی‌ها را باعث شد.

وقتی انگلیسی‌ها دارایی حکومت میرقاسم را کاملاً گرفتند و دیگر چیزی نماند، از او ناراحت شدند و در سال ۱۷۶۲ میلادی علیه او لشکر کشیدند (فهمی، ۲۰۰۹: ۳۶۱). میرقاسم در سال ۱۷۶۳ نیروی مسلحی به سبک اروپاییان تأسیس کرد و به خوبی در مقابل نظامیان کمپانی مقاومت نمود (اسپیر، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۴۶). نخست در منطقه پتنه درگیری آغاز شد. میرقاسم در مقابل فعالیت‌های ناروای ایس نماینده کمپانی، نتوانست مقاومت کند، لذا علیه انگلیسی‌ها علم استقلال بلند کرد؛ وی پس از قتل ۱۵۰ انگلیسی در پتنه، در سال ۱۷۶۳ میلادی شکست خورد (اسعدی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۷). سپس به تدریج این جنگ در مناطق کتوا، مرشدآباد، گیریا، سوتی، اودوی و مونگیر نیز رخ داد (سراج الاسلام، ۲۰۰۳: ۲۶۰). علت شکست او نفاق سردارانش بود. میرقاسم سرمایه خود را برداشت و از بنگال گریخت (بهبهانی، ۱۳۷۵: ۲۹۷). وقتی او طعم تلخ ظلم انگلیسی‌ها را احساس کرد (مظفر، ۱۳۷۹: ۳۳۷)، به شهر پتنه آمد (فهمی، ۲۰۰۹: ۳۴۸) و از آخرین امپراتور مغول، جلال‌الدین علی جوهر ملقب به شاه عالم، و شجاع‌الدوله، حاکم آوده، درخواست کمک کرد (اسعدی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۷). نواب آوده، شجاع‌الدوله و امپراتور ضعیف، شاه عالم دوم، از نهضت میرقاسم علیه انگلیسی‌ها، حمایت کردند. بدین‌گونه این رهبران سه ناحیه هند، برای نجات بنگال از چنگال انگلیسی‌ها هم‌پیمان شدند.

میرقاسم، شجاع‌الدوله و شاه عالم دوم، به سوی شرق هندوستان حرکت کردند (فهمی، ۲۰۰۹: ۳۴۸). شاه عالم تلاش کرد قسمتی از بنگال را برای خود حفظ کند (شیمل، ۱۳۸۶: ۶۵)؛ اما در ۲۲ اکتبر ۱۷۶۴ میلادی در میدان بکسر^۱ مجبور به عقب‌نشینی شد (اسپیئر، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۱۱) و انگلیسی‌ها تحت فرمان هکتور مونرو (اسعدی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۷) آنان را شکست دادند (سراج الاسلام، ۲۰۰۳: ۲۶۰؛ فهمی، ۲۰۰۹: ۳۴۸). امپراتور مغلوب، شاه عالم بن کام بخش بن اورنگ زیب بعد از شکست، بنگال، بهار و اریسه را به انگلیسی‌ها واگذار کرد. میرقاسم ناپدید گشت و در نزدیکی دهلی در سال ۱۷۷۷ درگذشت.

نوابین غیرمستقل بنگال هند

انگلیسی‌ها در اواسط قرن نوزدهم میلادی به حکومت مرشدآباد خاتمه دادند (احمد، ۱۹۹۶: ۲۶) و نوابین بعدی که دست‌نشانده کمپانی هند شرقی بودند، به نام ناظم، حکومت می‌کردند و خودشان را نواب خطاب می‌نمودند. همه این نوابین، شیعه‌مذهب بودند؛ البته درباره زندگی فردی، اجتماعی، مذهبی و فعالیت‌های سیاسی آنان اطلاعات زیادی در تاریخ نیست. در لابه‌لای بعضی از مطالب، ذکری از آنان وجود دارد. اکنون درباره آنان مختصر توضیح داده می‌شود.

سید ناظم‌الدین علی خان (۱۷۴۷ - ۱۷۶۶م) بعد از درگذشت میرجعفر علی‌خان (سراج الاسلام، ۲۰۰۳: ۲۶۰) به نام میرپهلوری، در سال‌های ۱۷۶۵-۱۷۶۶ میلادی نواب بنگال، بهار و اریسه شد. او از دودمان سادات نجفی‌ها و به نام «شجاع‌الملک ناظم‌الدوله نواب ناظم، ناظم‌الدین علی‌خان بهادر مهابت جنگ» معروف بود. او پسر دوم میرجعفر، از همسر سوم منی‌بیگم بود. او به عنوان نهمین نواب بنگال بر تخت مرشدآباد نشست. هنگامی که میرجعفر مریض شد، میرسعید را به جای پسر میرن، جانشین خود کرد. انگلیسی‌ها نیز او را به عنوان جانشین نواب پذیرفتند و به او لقب ناظم‌الدوله دادند. او هنگام مرگ میرجعفر، هجده ساله بود. او سوم مارس یا پنجم ماه فوریه ۱۷۶۵ میلادی بعد از مرگ میرجعفر به تخت نشست. انگلیسی‌ها سیدمحمدرضا خان را معاون این حاکم جوان قرار دادند. میان مهاراجه نندکمار یکی از ارکان با نفوذ دولت، و رضاخان روابط خوبی وجود نداشت. نندکمار همیشه علیه رضاخان نزد این حاکم جوان شکایت می‌کرد. در نتیجه، هیچ‌گاه

۱. دهکده‌ای در غرب ایالت بهار.

ناظم‌الدوله نتوانست با رضاخان روابط بهتری برقرار کند. رضاخان نیز از حکمران مرکزی انگلیسی، فورت ویلیام از حمایت کامل برخوردار بود. ناظم‌الدوله مانند پدرش، دست‌نشانده کمپانی هند شرقی بود. انگلیسی‌ها قدرت حکومتی و نظامی را سوم سپتامبر ۱۷۶۵ از دست او گرفتند. او مجبور شد تاوان زیادی در مقابل جنگ بکسر بپردازد و مناطق آکوره و اله‌آباد به انگلیسی‌ها رسید (سراج‌الاسلام، ۲۰۰۳: ۲۶۰). ناظم‌الدوله در هشتم مه ۱۷۶۶ در عهد جوانی به طور اسرارآمیز درگذشت. او در جعفر گنج «مرشدآباد» به خاک سپرده شد. بعد از مرگ ناظم‌الدوله، برادر کم سن او، سیف‌الدوله (نجابت علی‌خان) جانشین او شد. نجابت‌علی نیز یکی از پسران میرجعفر بود که به حمایت و سرپرستی سیدرضاخان، حکمران بنگال، بیهار و اریسه شد.

لقب سیدنجابت علی‌خان (۱۷۵۰-۱۷۷۰م) «سیف‌الملک سیف‌الدوله نواب ناظم سیدنجابت علی‌خان بهادر شهامت جنگ» بود. او دوم مه سال ۱۷۶۶ به حکومت بنگال، بیهار و اریسه رسید و تا دهم مارس سال ۱۷۷۰ میلادی حاکم آن‌جا بود. نجابت‌علی از همسر سوم میرجعفر، منی‌بیگم به دنیا آمد. او از سادات نجفی‌ها بود. و دهم مارس سال ۱۷۷۰ بر اثر بیماری ویا درگذشت.

سیداشرف علی‌خان (۱۷۷۰م) نواب مبارک علی‌خان را جانشین خود کرد. او از دودمان سادات نجفی‌ها بود. اشرف‌علی فرزند میرجعفر علی‌خان و مادرش راحت‌النساء بود. او با سرپرستی نفیسه‌النساء (مجهلی بیگم) پرورش یافته بود. او بیست و یکم مارس ۱۷۷۰ بر تخت حکومت بنگال، بیهار و اریسه نشست. او بعد از سه روز حکومت درگذشت و مبارک علی‌خان جانشین او شد. او در سال‌های ۱۷۷۰-۱۷۹۳ میلادی نواب این سه ایالت بود و بابر، جانشین نواب مبارک علی‌خان شد. بابر علی‌خان در سال‌های ۱۷۹۳ تا ۱۸۱۰ نواب بنگال، بیهار و اریسه بود. بعد از بابر علی‌خان، زین‌العابدین علی‌خان از سال ۱۸۱۰ تا ۱۸۲۱ نواب این سرزمین بود و بعد از درگذشت زین‌العابدین علی‌خان، نواب احمدعلی خان از سال ۱۸۲۱ تا ۱۸۲۴ به حکومت رسید. بعد از وفات نواب احمدعلی خان، سیدمبارک علی‌خان دوم (۱۸۱۰-۱۸۳۸م) ناظم بنگال، بیهار و اریسه شد. او از سال ۱۸۲۴ تا ۱۸۳۸ بر بنگال حکومت کرد. او منصور علی‌خان را جانشین خود قرار داد.

نواب سیدمنصور علی‌خان (۱۸۳۸-۱۸۸۰م) از سلسله سادات نجفی بود. او بیست و نهم اکتبر سال ۱۸۳۰ متولد شد. و از سال ۱۸۳۸ تا ۱۸۸۰ حاکم این ناحیه بزرگ بود. او به سبب انتقاد از موقعیت خود، در سال ۱۸۸۰ کناره‌گیری کرد؛ چون اختیارات کامل بنگال از سال

۱۷۷۳ در دست بریتانیا بود و حاکم کاره‌ای نبود. لذا منصور احساس آزادی نمی‌کرد. او در سال ۱۸۸۴ میلادی بر اثر بیماری وبا از دنیا رفت. او پسر ارشد خود، نواب سیدحسن علی میرزاخان را جانشین خود کرد. البته نوابیت او لغو شد.

روابط خارجی حکومت شیعی بنگال هند

حکومت مرشدآباد از مورث اعلای خاندان شاهان آوَدَه، برهان‌الملک سعادت‌خان میرمحمدامین نیشا بوری، پشتیبانی کرد. میرمحمدباقر، برادر برهان‌الملک از نظام مرشدآباد شهریه می‌گرفت. میرمحمدامین از نیشابور برای ملاقات با برادر و پدرش به بنگال آمده بود. سپس بعد از کسب سمت بزرگ از دربار محمدشاهی، بانی حکومت لکهنو شد. سرانجام لکهنو به مرکز بزرگ حکومت و تفکرات شیعی تبدیل گردید (اکرام، ۱۹۹۶: ۶۱۸). حکومت شیعی مرشدآباد، علاوه بر کمک به شاهان آوَدَه، به عظیم‌آباد (پتنه) نیز کمک دینی و فرهنگی کرد. عظیم‌آباد^۱ در سال ۱۷۳۱ تابع حکومت مرشدآباد بود. با کمک‌های مرشدآباد، چند خاندان مهم شیعه دوازده امامی به وجود آمدند که تاکنون در این ناحیه سکونت دارند (اکرام، ۱۹۹۶: ۶۲۸-۶۲۹)؛ البته با وجود فرهنگ و تمدن شیعی، پرداختن به عظیم‌آباد از حوصله این نوشتار خارج است.

وضعیت سیاسی بنگال در دوران نواب‌ها

قیام دولت شیعی در مرشدآباد در قرن هجدهم میلادی، گاهی باعث پیچیدگی‌های سیاسی و مذهبی می‌شد. شیعیان مفاد ملی را لحاظ کردند و با دانشمندی، بلندنظری و لیاقت خود در تاریخ ادبی و تمدنی هند آثار بسیاری از خلق نمودند (اکرام، ۱۹۹۶: ۳۵). مرشدآباد در قرن هجدهم میلادی، به مرکز مهم سیاسی تبدیل شد. نواب‌ها و والیان (ناظران) بنگال نیز در این زمینه تلاش‌های فراوان نمودند. (خان، ۲۰۰۷: ۷)

علل فروپاشی حکومت نوایین شیعیان بنگال

مهم‌ترین سؤال که در ذهن خواننده می‌آید این است که علل فروپاشی حکومت نوایین شیعیان بنگال غربی چیست؟ در پاسخ باید گفت که عوامل داخلی و خارجی از عمده‌ترین علت‌ها بودند. این عوامل عبارتند از:

۱. اسم فعلی این شهر، پتنه و پایتخت ایالت بیهار است.

۱. وجود و دوام انگلیسی‌های استعمارگر در بنگال. آنان مناطق نفوذی در سرزمین بنگال مانند شهر بندری کولکاتا را به دست آوردند و نفوذ خود را در آن مناطق گسترش دادند. انگلیسی‌ها مخفیانه علیه سراج‌الدوله توطئه چیدند و بعضی از خائنان این سرزمین نیز به آن‌ها کمک کردند.

کمپانی هند شرقی بعد از سراج‌الدوله، در سال ۱۷۶۵ میلادی در ازای شهر اله‌آباد، شاه عالم را مأمور جمع‌آوری مالیات و عوارض بنگال کرد. در نتیجه، دو حکومت بر سر کار بودند: یکی نواب که مسؤل اداره امور قضایی و امنیت بود و دیگری کمپانی که وظیفه تصدی امور مالی را بر عهده داشت. جمع‌آوری مالیات را معاون نواب، محمدرضا خان از جانب کمپانی انجام می‌داد. به این ترتیب، کمپانی فرمانروای بنگال شد؛ زیرا نیروی نظامی را نیز در اختیار داشت. برای نواب فقط اداره امور قضایی باقی ماند. آنگاه مجبور شد قوه قضایی را نیز به معاون نواب واگذار کند که کمپانی هند شرقی او را منصوب کرده بود. سرانجام تسلط کمپانی هند شرقی در این ناحیه کامل شد (اسپیر، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۱۳-۱۱۴).

۲. تفرقه بین منصب‌داران، فرمانداران ارتش و خانواده سلطنتی و غفلت نوابین، راه را برای دست‌یازی استعمارگران به این سرزمین هموار کرد.

۳. نوابین رفته‌رفته به رفاه‌طلبی، اشرافیت، زندگی تجملاتی و شیوه استبدادی روی آوردند، لذا عزت و اعتبار آنان نزد مسلمانان از بین رفت و اقتدار معنوی آنان غروب کرد.

۴. سرزمین‌های حکومت شیعیان بنگال، به مرور وسعت یافته بود و اقوام گوناگونی را با نژادها، زبان‌ها، ملیت‌ها و گرایش‌های متعددی دربرمی‌گرفت که حکمرانی بر چنین مجموعه‌ای سخت دشوار بود.

۵. درگیری‌های زیادی با حکومت‌های همسایگان مجاور مانند مرات‌ها و راجه‌های ناگپور وجود داشت.

۶. وجود بعضی کمبودها مانند ناهماهنگی با تحولات جهان، از لحاظ شیوه‌های رزمی، فنون نظامی و

وضعیت دینی شیعیان در دوره نوابین

نوابین مرشدآباد که از اوایل قرن هجدهم میلادی بر بنگال حکومت می‌کردند، شیعه دوازده امامی بودند. نخستین بار در بنگال در دهه اول محرم، نواب مرشدقلی خان برای

احترام شهادت امام حسین (ع) و اصحاب آن حضرت، تعطیل رسمی اعلام کرد. پیروان ادیان دیگر از این تعطیل رسمی طولانی دولت تعجب کردند و درباره آن کنجکاو شدند. زمین‌داران، منصب‌داران و عموم مردم بعد از تحقیقات، آگاه شدند که نواب مرشدقلی خان به سبب شهادت نوه پیامبر اعظم (ص) این ده روز را تعطیل اعلام کرده و در این ده روز عزاداری می‌کند. لذا رفته‌رفته با تشویق مرشدقلی خان، عزاداری در ماه محرم از بزرگ‌ترین مراسم مذهبی این حکومت شد. در این ایام برای رضایت نوایین و خوشنودی شیعیان، زمین‌داران سنی و هندو مراسم عزاداری برگزار می‌کردند. راجه‌های مناطق ناتو و وَردهمان، جذاب‌ترین ضریح شبیه به ضریح امام حسین (ع) را در بنگال ساختند و دسته عزاداری به راه انداختند. زمین‌داران بزرگ در خیابان‌ها همراه شبیه ضریح امام حسین (ع) و آهنگ‌های غم‌انگیز با پای پیاده راه می‌رفتند. هنوز هم در مرشدآباد روبه‌روی قصر هزار در، حسینیه‌ای وجود دارد که از بزرگ‌ترین حسینیه‌های هندوستان است. قصر شاهی در ماه محرم با چراغ‌های متنوع مزین می‌شد. هنوز هم در اول هر ماه قمری و روزهای دیگر، در قصر شاهی قرآن تلاوت می‌شود.

اگرچه بسیاری از مقامات رسمی بنگال و نواب‌های آن، شیعه بودند، تعلیم دینی شیعه در این سرزمین چندان رواج نیافت (اسعدی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۸).

اوضاع فرهنگی در دوران نوایین

مرشدآباد مرکز حکومت نوایین شیعیان بنگال بود. امیران، نوایین و حتی زنان این شهر در فعالیت‌های ادبی و علمی شرکت می‌کردند و این شهر گهواره علم و ادب و مرکز علم و تمدن و ادبیات اردو در بنگال شد. در قرن‌های هجدهم و نوزدهم میلادی، فعالیت‌های ادبی مرشدآباد در سراسر هندوستان معروف بود. مرشدآباد پیش از سقوط، یکی از مرکز مهم ادبیات هند به شمار می‌رفت. در مورد خدمات ادبی این سرزمین به طور جدی تحقیق نشده لذا آثار ادبی آن در معرض عموم قرار نگرفته است. در سده سوم قرن هجدهم میلادی، تهاجمات سیاسی به دهلی صورت گرفت. در نتیجه، شاعران، ادیبان، علماء، بازرگانان و دیگر صاحبان کمال، برای حفظ جان، به طرف شرق هند کوچ کردند و نخست لکهنو سپس پتنه را مسکن خود گزیدند. بعد از فروپاشی حکومت‌های آوَدَه و پتنه، اهل علم و هنر به مرشدآباد هجرت کردند. مرشدآباد نیز از آنان استقبال گرم کرد. نوایین، امیران و والیان این سرزمین، طوری آنان را پشتیبانی کردند که تعداد زیادی از آنان برای

همیشه در این شهر ماندند. با قیام آنان، محافل شعر و سخن رونق گرفت و علم و ادب طوری گسترش یافت که این شهر مرکز فعالیت علمی و ادبی شناخته شد. مردم عادی جذب ادبیات شدند و در رشد شعر و سخن نقش مهمی ایفا کردند. در مرحله بعدی، شاعران، ادیبان، نویسندگان و دیگر هنرمندان با دیدن دریادلی، ادب‌پروری، سخاوت و حمایت نوایین، راجه‌ها و زمین‌داران مرشدآباد، از شمال و جنوب هند گروه گروه جمع شدند و این شهر مرکز اتصال فرهنگ و ادب گردید. (خان، ۲۰۰۷: ۳-۲۴). خلاصه این که در قرن هجدهم میلادی، از زمان نواب مرشدقلی خان تا دوران حکومت نواب میرقاسم، هزارها اهل قلم و دانشمند از دهلی، لکهنو و عظیم‌آباد به مرشدآباد آمدند و در این سرزمین ساکن شدند.

زبان اردو

بنگال در گسترش زبان و ادبیات اردو اهمیت ویژه‌ای دارد. با ورود صوفیان در اواخر قرن چهاردهم میلادی، زبان‌های بومی در این سرزمین منسوخ شد و زبان جدید رشد کرد. در قرن پانزدهم میلادی، زبان اردو در بنگال رسمی شد. *شرف‌نامه احمد منیری*، اثر ابراهیم فاروقی در سال ۱۴۵۹ میلادی در بنگال نوشته شد. زبان اردو در مرشدآباد نیز رشد کرد و ابتدا به نام زبان هندوستانی سپس به نام اردو معروف شد. اردو در اوایل قرن هفدهم میلادی، زبان ارتباط بین هندوستان شمالی و شرقی گردید. مرشدآباد در قرن هجدهم میلادی فقط پایتخت شرق هند نبود بلکه مرکز قدیم زبان و ادبیات اردو نیز به‌شمار می‌آمد و از دهه‌های دوم و سوم قرن هجدهم میلادی، زبان اردو، به زبان ادبیات تبدیل شد (خان، ۲۰۰۷: ۷-۲۳).

زبان فارسی

مردم بومی بنگال، برای کسب رضایت حکمرانان و برای ورود به دستگاه حکومتی، زبان‌های فارسی و عربی را فرا می‌گرفتند. فارسی زبان دربار در زمان حکومت مغولان، بود. بنابراین، در اشعار و نوشته‌های شاعران و نویسندگان بنگال، آثار چشم‌گیر فارسی به زبان اردو مشاهده می‌شود (خان، ۲۰۰۷: ۲۲-۲۴).

وضعیت اجتماعی شیعیان در دوران نوایین

در قرن هجدهم میلادی، حکومت شیعیان مرشدآباد با اهل سنت تعامل زیادی داشت.

اهل سنت نیز با آنان برخورد دوستانه داشتند؛ البته تجزیه نمودن شخصیت‌های شیعه و سنی در تاریخ اسلامی هند، کار سختی است؛ چون شیعیان برای پنهان کردن مذهب خود مجبور به تقیه و احتیاط بودند، چنان‌که درباره بسیاری از شخصیت‌های ممتاز، اختلاف وجود دارد که آنان شیعه بودند یا سنی. وضعیت عقاید مذهبی بدین گونه بود که شیعه و سنی مانند شیر و شکر زندگی می‌کردند و جدا کردن آنان از یکدیگر مشکل بود (اکرام، ۱۹۹۶: ۳۵).

حکومت نوابین، با دیگر اقوام به ویژه هندوها که در اکثریت بودند، بیش از حد تعامل داشت؛ چون بسیاری از هندوها در دوران حکومت نوابین شیعی بنگال، در سمت‌های کلیدی بودند. حتی برخی به وزارت منسوب شده بودند و نوابین در بعضی از کارها، بیش از مسلمانان بر آن‌ها تکیه می‌کردند.

هندوهایی چون سی جی لیال (۱۸۳۵-۱۹۱۱م) استخدام مأموران جمع‌آوری مالیات را در اختیار داشت. مرشدقلی خان و علی‌وردی خان ترجیح می‌دادند که اداره نظام جمع‌آوری مالیات را به هندوها بسپارند و آنان نیز مناسب‌ترین افراد برای این کار بودند. مرشدقلی خان در استخدام هندوها به تبعیض قائل نبود، بلکه در کارهای اداری بیش‌تر هندوها را مقرر می‌ساخت و مسلمانان را کم‌تر به کارهای اداری انتخاب می‌کرد. مرشدقلی خان بیش‌تر مسئولان جمع‌آوری مالیات و قانون‌گوهایی (حساب‌داران مالیاتی دهکده) هندو را می‌گماشت. عاملان و زمین‌دارانی که مالیات‌ها را جمع‌آوری می‌کردند بیش‌تر هندو بودند (هاردی، ۱۳۶۹: ۶۳-۷۰).

خلاصه مرشدقلی خان، شجاع‌الدین، سرفراز خان و علی‌وردی خان عملاً حکمرانان خودمختار بنگال بودند. علی‌وردی خان هندوها را به مقامات مهم اداری گماشت و از فعالیت‌های بازرگانی آنان حمایت می‌کرد و افزایش سرمایه‌های آنان را به نفع دولت خود می‌دانست. بدون رضایت و آگاهی هندوها هیچ کار مهمی ممکن نبود. در زمان سراج‌الدوله، هندوهای دارای پست‌های کلیدی دولت در تنگنا بودند لذا سقوط سلطنت اسلامی را انتظار می‌کشیدند (سراج الاسلام، ۲۰۰۳: ۲۵۹).

وضعیت اقتصادی شیعیان در دوره نوابین

بنگال در زمان حکومت علی‌وردی خان (۱۷۴۰-۱۷۵۶م) یکی از نواحی بسیار ثروتمند هند بود. این سرزمین پنبه، ابریشم و موسلین بسیار تولید می‌کرد (اسعدی، ۱۳۶۹، ج ۲، ۲۶).

بین بازرگانان و حکومت این سرزمین روابط خوبی برقرار بود. بازرگانان به حکومت مالیات می‌پرداختند و مطیع علی‌وردی‌خان بودند (بهبهانی، ۱۳۷۵: ۴۶۶). در دوران حکومت شجاع‌الدین محمدخان (۱۷۲۷-۱۷۳۹م) در بنگال، بیهار و اریسه بسیار ارزانی بود و کالاهای روزمره در این سرزمین فراوان یافت می‌شد. او میلیون‌ها روپیه از زمین‌داران بنگال مالیات گرفت و به امپراتور دهلی تقدیم کرد؛ درحالی‌که برای گرفتن مالیات از زمین‌داران جبر نمی‌کرد و مالیات را از بعضی زمین‌داران و کشاورزان برداشته بود. پس معلوم می‌شود که اوضاع اقتصادی زمین‌داران بنگال در دوران او بسیار خوب بوده است.

کلائیو، فرماندار انگلیسی در شرحی که در سال ۱۷۵۷ میلادی نوشته، مرشدآباد را چنین وصف کرده: «به وسعت و ثروت لندن، با این تفاوت که در این‌جا افرادی هستند که اموال و ثروتی خیلی بیش از ثروتمندان لندن دارند» (نهر، ۱۳۶۱: ۴۷۰). اغلب ساکنان مرشدآباد در آن زمان، شیعیان و از سرمایه‌داران بودند.

در سال‌های ۱۷۵۷ تا ۱۷۷۲، دارایی‌هایی که انگلیسی‌ها تصرف کردند، قابل‌تصور نیست. این دارایی‌ها به «تصرفات پلاسی»^۱ معروف شد. پس از جنگ پلاسی، ثروت و منافع عظیمی در اختیار آنان قرار گرفت که از آن برای جنگ با دیگران استفاده کردند و هر پیروزی تازه هم بر این ذخایر می‌افزود (نهر، ۱۳۶۱: ۴۶۳). بعد از جنگ پلاسی، انگلیسی‌ها از حاکم دست‌نشانده خود، میرجعفر علی‌خان، علاوه بر گرفتن اختیارات شهرهای مهم تجاری بنگال، مجوز تجارت بدون پرداخت گمرک و گرفتن جبران خسارت سقوط کمپانی هند شرقی در حمله نواب سراج‌الدوله در کولکاتا، یک و نیم میلیون لیره استرلینگ از بودجه دولتی بنگال گرفتند. بعد از برکناری او، از دامادش نواب میرقاسم دویست هزار لیره دریافت کردند و سه سال بعد، جانشین او مجبور به پرداخت ۱۳۹۰۰۰ لیره استرلینگ شد. حتی بازرگانان انگلیسی که از بنگال رفته و بعد از مدتی به بنگال بازگشته بودند نیز سهم می‌خواستند. قرار شد از آن به بعد، این بازرگانان از پرداخت هرگونه عوارض و مالیات در بنگال نیز معاف باشند (اسپیر، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۰۹-۱۱۲).

در نتیجه این تصرفات، انگلیسی‌ها توانستند در همه جای بنگال رقبای خود را نابود

1. Plassey Plunder.

سازند. فقط به این اکتفا نشد بلکه بیش از این ظلم کردند؛ زیرا برتری نیروهای مسلح کمپانی بر نیروهای نواب تثبیت شد. عملاً سرتاسر بنگال، به علت طبیعت آرام و مردم صلح‌جوی آن، در اختیار عمال کمپانی هند شرقی قرار گرفت. بازرگان انگلیسی که چند هزار نفر ارادل و اوباش را استخدام می‌کرد، می‌توانست مردم روستاها و حتی مأموران دولتی را در معرض ضرب و شتم قرار دهد. آنچه این‌گونه ستم را آسان می‌ساخت، این بود که کمپانی چون مستقیماً مسئول اداره امور نبود، همیشه می‌توانست ادعا کند هیچ‌گونه مسئولیتی در برابر رفتارهای عمال و بازرگانان خود، در داخل خاک بنگال ندارد (اسپیر، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۱۲). در نتیجه این تصرفات، در سال ۱۷۷۰ در بنگال قحطی به وجود آمد. در این قحطی یک سوم جمعیت کل مرشدآباد و حدود نصف جمعیت اطراف آن جان خود را از دست دادند (مونرماث‌رئیک، ۲۰۱۱: ۴۷۳). به گفته نهر، یکی از عواقب حکومت آن‌ها قحطی مهیبی بود که در سال ۱۷۷۰ میلادی در ایالت بنگال و بهار پیش آمد و بیش از یک سوم جمعیت این نواحی ثروتمند و پهناور و پر جمعیت را کشت (نهر، ۱۳۶۱: ۴۵۵).

پس از جنگ پلاسی، نواین فقط اسماً مسئول اداره امور بودند و سمت آنان نمایشی بود و نیروی مسلح بنگال در اختیار کمپانی هند شرقی قرار داشت. این کمپانی، برای پر کردن جیب خود، از نواین استفاده می‌کرد. انگلیسی‌ها به تاجران وابسته به خود، مجوز بازرگانی دادند تا کارهای دلخواه خود را انجام دهند. چند سالی نگذشت که ویرانی و رکود اقتصادی بر بنگال چیره شد (اسپیر، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۱۲).

نتیجه

نواب مرشد قلی‌خان در سال ۱۷۱۷ میلادی، حکومت شیعی را در شهر مرشدآباد، برپا کرد که تا دوره حکومت منصور علی‌خان (۱۸۸۰م) برقرار بود. دوره نواین مرشدآباد، دوره‌ای استثنایی و طلایی در تاریخ تشیع بنگال به حساب می‌آید. در این دوره که ۱۶۳ سال به طول انجامید، هفت نفر از نواین شیعه حکومت مستقل داشتند و بعد از اشغال بنگال توسط انگلیسی‌ها در سال ۱۷۵۷، نه نواب شیعی دیگر به صورت غیرمستقل حکومت کردند. این دوره سبب شد تا تشیع بیش از گذشته در بنگال هند توسعه یابد و شیعیان توانستند عقاید خود را آشکار نمایند. در این دوره، نخستین بار در بنگال مرشد قلی‌خان در دهه اول محرم برای عزاداری امام حسین (ع) و اصحاب آن حضرت،

تعطیل رسمی اعلام کرد و به تشویق او، عزاداری شهدای کربلا در ماه محرم از بزرگ‌ترین مراسم مذهبی بنگال شناخته شد. نواب سراج‌الدوله بزرگ‌ترین حسینیه هندوستان را در بنگال ساخت و مراکز دینی دیگر نیز برای شیعیان تأسیس شدند. حاکمان شیعه در کنار نشست‌های علمی و ادبی، جلسات عقیدتی و فقهی شیعی برگزار می‌کردند. مجتهد یا عالم بزرگ آن زمان در امور شرعی بالاتر از پادشاه بود و به عنوان ولی‌فقیه، دستور صادر می‌کرد.

منابع

الف) فارسی و عربی

۱. مظفر، محمدحسین، *تاریخ شیعه*، ترجمه سیدمحمدباقر حجتی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.
۲. اسپیر، پرسبول، *تاریخ هند*، ج ۲، ترجمه، همایون صنعتی زاده، قم: نشر ادیان، ۱۳۸۷.
۳. آخوندزاده، محمدمهدی، *تجزیه شبه قاره هند و استقلال بنگلادش*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۵.
۴. اسعدی، مرتضی، *جهان اسلام*، ج ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۹.
۵. شیمیل، آنه ماری، *در قلمروی خانان مغول*، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.
۶. رضوی، عباس، *شیعه در هند*، ج ۱، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
۷. لعل نهری، جواهر، *کشف هند*، ج ۱ و ۲، ترجمه محمود تفضلی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱.
۸. بهبهانی، احمد، *مرآت الاحوال جهان نما*، ج ۱ و ۲، تصحیح علی دوانی، تهران: مرکز اسناد و انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.
۹. هاردی، پی، *مسلمانان هند بریتانیا*، ترجمه حسن لاهوتی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
۱۰. آشنا، میرزا محمدطاهر خان، *ملخص شاه جهان نامه*، تصحیح دکتر جمیل الرحمان، هند: مرکز تحقیقات رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران: دهلی نو، ۲۰۰۹.
۱۱. نقوی، علی محمد، *مجموعه مقالات فرهنگی ایران و هند*، تهران: الهدی، ۱۳۸۵.
۱۲. میرشریفی، سیدعلی، *هندوستانی که من دیدم*، قم: دلیل ما، ۱۳۸۷.

ب) اردو

۱۳. مسلم لیگ، آل انڈیا و احمد، محمد سلیم، اردو اکیدمی، پاکستان: لاهور، ۱۹۹۶.
۱۴. الاسلام، سیدسراج و غضنفر اکیدمی، *تاریخ پاک و هند: عهد قدیم*، پاکستان، بی‌نا، ۲۰۰۳.

۱۵. اکرام، شیخ محمد، رود کوثر، پاکستان: ادارہ ثقافت اسلامیہ لاہور، ۱۹۹۶.
۱۶. سی اورنگ زیب تک، محمد بن قاسم و محمد سعیدالحق، شاہد پبلیکیشنز، پاکستان: لاہور، بی تا.
۱۷. خان، سید محمد رضا علی، مرشد آباد اردو کا ایک قدیم مرکز، ہند: کولکاتا ۲۰۰۷.
۱۸. اکرام، شیخ محمد، موج کوثر، پاکستان: ادارہ ثقافت اسلامیہ لاہور، ۱۹۹۷.
۱۹. فہمی، شوکت علی، ہندوستان پر مغلیہ حکومت، ہند: مسجد دہلی، ۲۰۰۹.

ج) بنگالی

۲۰. گائیڈ، پُشچمینگ و بہتاچارچ، شوپون، تیچرس کنفرانس، ہند: کولکاتا، ۲۰۱۱.
۲۱. ایربک، مونرما، کوتایام ۶۸۶۰۰۱، ہند: کولکاتا، ۲۰۱۱.

د) انگلیسی

31. Aliverdi and his times, K.K. Dutta, Kolkata, India, 1998.